

بررسی منازعات سیاسی بر تضعیف اقتصادی ایران در دوره اول صفوی

سید احمد عقیلی^۱، سمیرا فریدونی^۲

^۱ هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان

^۲ کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

شکوفایی و رونق اقتصادی جامعه نقش مهمی در تعیین مسیر توسعه تاریخی و پیشرفت جامعه دارد. پیوند ناگسستنی اقتصاد با مشکلات دیگر بر این جنبش تأثیر گذاشت. این رویکرد پژوهشی بیش از توصیف و بررسی تعامل بین نهادهای حکومتی، منازعات سیاسی و اقتصاد جامعه در دوره صفویه است. ارزیابی دقیق تر و جامع تر اوضاع اقتصادی در دوران حکومت هر یک از شاهان صفوی، اهمیت این نکته را روشن می‌سازد. بر این اساس پژوهش فعلی با رویکردی توصیفی-تحلیلی به تبیین شرایط اقتصادی جامعه ایران در دوره اول صفویه (۹۰۷-۹۹۶ هجری قمری) می‌پردازد. تأثیر و نسبت دو مقوله منازعات سیاسی و اقتصاد محور اصلی بحث در این پژوهش است. در پایان پژوهش به اطلاعات و یافته‌های نوین حاصل از این تحقیق اشاره می‌شود. مهم‌ترین پرسش پژوهشی مطرح شده در این پژوهش این است که منازعات سیاسی چه تأثیری بر تضعیف اقتصادی ایران در دوره اول صفوی داشته است. جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش به روش کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌ها و اطلاعات بر اساس یافته‌های منابع مختلف تحلیل و استنباط شده است.

واژگان کلیدی: منازعات سیاسی، تضعیف اقتصادی، دوره صفویه، نهادهای حکومتی، توسعه تاریخی.

مقدمه

بی‌شک زندگی اقتصادی در سال‌های حکومت صفویه موضوع پژوهشی جدیدی است که اخیراً مورد توجه محققان قرار گرفته است. شاید یکی از دلایل آن گرایش جریان علمی ایران به وجود و حاکمیت ماهیت تاریخ‌نگاری سنتی و تمرکز بر شخصیت‌های سیاسی بود. از سوی دیگر، سنت دیرینه تاریخ‌نگاری در ایران از دیرباز ابزاری در خدمت حکومت بوده و رویدادها را در قالب تفکر آرمانی طبقه حاکمه بیان کرده است. در این طرز تفکر، گروه‌هایی مانند صنعتگران و پیشه‌وران را سطح پایین می‌دانستند و گاه بیان اجتماعی و اعتراض آنان در دفاع از حقوق خود را بی‌ارزش و بی‌شرف می‌دانستند و لقب‌های توهین‌آمیزی چون «جلاف» (روملو، ۱۳۵۷: ۵۸۷؛ منشی قمی ۳۸۳: ۵۸۴) آنها را خواندند. با این اوصاف، هدف پژوهشی در اینجا تبیین رابطه منازعات سیاسی و اقتصاد عصر صفوی است.

بنابراین وقف به این مقوله از چند منظر قابل بررسی است: اولاً مولفه‌های اقتصادی به دلیل اهمیت و تأثیری که در تحولات سیاسی این دوره داشتند، می‌توانستند از قدرت سیاسی و فرهنگی نیز برخوردار شوند؛ همانطور که توانستند نفوذ فرهنگی خود را بر سایر گروه‌ها و سازمان‌ها بگذارند. در این زمینه تأثیر این مؤلفه‌ها بر قیام‌ها یا نهادهای این دوره مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. اهمیت دیگر این موضوع در بررسی تأثیر منازعات حکومتی سیاسی صفویه بر اقتصاد این دوره است.

جامعه اسلامی سنی پیش از صفویه در دوره صفویه به یک جامعه اکثریت شیعه تبدیل شد. در این تحول، نهاد سیاسی و نهاد دینی نقش مشترکی داشتند. نهاد دینی که در آغاز با نهاد سیاسی ادغام شده بود، به تدریج از آن جدا شد و در زمان شاه تهماسب و پس از یک بحران موقت در زمان سلطنت اسماعیل دوم و محمد خدابنده، هویت مشخص و جایگاهی پایدار پیدا کرد. در زمان سلطنت عباس اول استواری و قدرت خود را یافت. این روند تا پایان حکومت صفویه ادامه داشت. با توجه به این موضوع می‌توان گفت که ارتباط حکومت صفویه با اقشار جامعه (اعم از مردم، تجار و بازار، اصناف و...) به عنوان بخشی از بدنه نهاد سیاسی، مستقیم بوده است. رابطه‌ای که مانند دوره قبل تحت نظارت سیاسی اداره می‌شد. از دوره صفویه استفاده می‌شد. اما نظارت شرعی آن با حاشیه‌های شیعی آب و رنگ بیشتری به خود گرفت. بر این اساس، تلاش این پژوهش بر آن است تا تأثیر این نهادها بر یکدیگر را بر اساس این رابطه ارزیابی کند. بدین منظور، هدف پژوهش حاضر تبیین وضعیت تاریخی اجتماعی و اقتصادی ایران در عصر صفویه اول (۹۰۷-۹۹۶ هجری قمری) و بررسی تأثیر منازعات سیاسی بر تضعیف اقتصادی ایران در دوره اول صفوی است. در مورد پیشینه تحقیق حاضر نیز باید به این نکته اشاره کرد که تحقیقاتی که به طور خاص در مورد تعامل این دو مقوله در عصر صفوی انجام شده است بسیار اندک است. در زیر به برخی از این تحقیقات اشاره می‌شود:

- M, Keyvani (1982). *Artisans and guild life in the later safavid period*. Berlin.

این اثر که رساله دکتری در دانشگاه دورهام انگلستان بود و بعداً در برلین منتشر شد، با استناد به اسناد و کتیبه‌های سنگی، اطلاعات مفصلی درباره زندگی اقتصادی و تجارت صفوی به دست می‌دهد. نویسنده در بخش پایانی رساله خود به پیوندهای بازرگانان عصر صفوی و موانع رشد اقتصادی ایران در آن زمان اشاره کرده است.

- اشرف، احمد (۱۳۵۹). *موانع تاریخی و رشد سرمایه‌داری در ایران*. تهران: زمینه.

گرچه موضوع اصلی این کتاب درباره موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران در دوره قاجار است، اما فصل اول آن به اهمیت اقشار تأثیرگذار اجتماعی در زندگی اقتصادی جوامع شهری اختصاص دارد که اشاره‌های کوتاهی به عصر صفویه است. این اثر از این جهت مورد توجه قرار گرفته است که نگارنده به برخی از کارکردهای اقشار تأثیرگذار اجتماعی مانند تجار و انجمن‌های صنفی در دوره صفویه اشاره کرده و دیدگاه‌ها و نظراتی تامل‌برانگیز درباره آن بیان کرده است.

- نویدی، داریوش (۱۳۸۶). *تغییرات اجتماعی-اقتصادی ایران در عصر صفوی*. ترجمه هاشم آقاجری. تهران: نشر نی.

این اثر به بررسی علل عدم توسعه سرمایه‌داری در ایران در دوران صفویه و نیز تحلیل ساختار اقتصادی-اجتماعی ایران در این دوره از منظر تاریخی می‌پردازد. از دیدگاه نگارنده، در دوره اول صفویه، ساختار ایلی و قبیله‌ای بر جامعه حاکم بوده و نظام

اقتصادی و اجتماعی این دوره با دوران قبل از صفویه تفاوتی ندارد. این اثر با توجه به تحلیل هایی که درباره ساختار جامعه ایران در قرون ۱۶ و ۱۷ ارائه می کند، دارای نکات قابل توجهی است. با وجود این نگارنده نقش اقتصادی و تولیدی ایران را در نظام جهانی مهم نمی داند که البته نظر و تحلیل این نویسنده نیاز به تأمل و تفسیر بیشتری دارد.

رابطه منازعات و حکومت سیاسی و زندگی اقتصادی در عصر شاه اسماعیل اول:

جامعه ایران در زمان شاه اسماعیل شباهت های زیادی با جوامع قبل از خود به ویژه پیشینیان ترکمن خود داشت. تمرکزگرایی و وحدت سیاسی ایجاد شده توسط شاه اسماعیل تنها نقطه قوت متمایز این دوره است. از این رو برای درک صحیح از اوضاع سیاسی و اقتصادی این زمان لازم است ابتدا به بررسی اجمالی دوران قبل از شاه اسماعیل بپردازیم تا نتیجه درستی از این دوران به دست آید.

با مرگ شاهرخ تیموری، وحدت نسبی که در اداره کشور وجود داشت از بین رفت و دیگر نیرویی وجود نداشت که بتواند به صورت یکپارچه کل کشور را اداره کند. قدرت بین قبایل تقسیم شده بود و آنها پیوسته بر سر مالکیت زمین با هم بحث می کردند و قدرت خود را برای جانشینی نشان می دادند. چون بر قدرت نظامی خود تکیه داشتند و پیوسته با یکدیگر در جنگ بودند، نتیجه ای جز ویرانی شهرها و اقتصاد کشور نداشتند. از سوی دیگر، قبایل درگیر در جنگ برای تأمین مخارج خود به درآمد نیاز داشتند. لذا با اخذ مالیات بر مردمی که در فقر به سر می بردند فشار آوردند. از آنجایی که وضعیت اقتصادی مبتنی بر کشاورزی بود، به دلیل ناامنی و مالیات های زیاد، بسیار ناپایدار شد. افول اقتصادی با هرج و مرج سیاسی همراه بود و نظام اجتماعی در وضعیت بسیار ضعیف و ناپایداری قرار داشت (نویدی، ۱۳۸۵: ۲۹).

یکی از دلایل مهم رکود اقتصادی روش مالیات برجای مانده از دوران تیموری بود. به گونه ای که «هرکس به حسب نوع کارش مشمول ده یا دوازده نوع مالیات می شد» (طاهری، ۱۳۸۳: ۱۳۶). اوزون حسن در طول ده سال حکومت خود (۸۷۲-۸۸۲ هجری قمری) در صدد حذف و کاهش این نوع مالیات ها برآمد و با وجود مخالفت های شدیدی که با آن مواجه شد، سرانجام توانست این نوع مالیات ها را به نصف کاهش دهد و در عین حال، او صلح، توسعه و رفاه را برای کشور به ارمغان آورد. فراخور باید موقعیت خود را ایجاد کند. اما تسلیم سیورغال ها همچنان پابرجا بود و نیز مالیات این زمین ها اخذ نمی شود. از آنجایی که این سرزمین ها در اختیار امیران و سران ارتش بود، اساساً از پرداخت مالیات معاف بودند. این موضوع نشان می دهد که عدالت اجتماعی رعایت نمی شد و مردم از نظر اقتصادی راضی نبودند. اما بازاریان، تجار و صنعتگران از امنیت ایجاد شده استفاده کردند و رونق نسبتاً خوبی به کالاها و محصولات ایرانی دادند. باربارو^۱ (۱۳۸۱: ۸۹، ۹۱، ۹۵ و ۱۵۱) از رونق و کیفیت خوب محصولات در بازارهای تبریز، کاشان، یزد، شیراز و حتی قم یاد می کند. سلطان یعقوب به اصرار شیخ عیسی ساوجی تصمیم به اصلاح امور مالیاتی گرفت که منجر به مرگ وی و شورش سربازانش شد و اصلاح این قانون همچنان ناکام ماند. از سوی دیگر ناامنی و اختلاف بر سر تصاحب قدرت به ایران بازگشت که منجر به شکست رشد اقتصادی شد. بنابراین وضعیت توصیف شده حاکی از آن است که حاکمان آققویونلو تنها در صدد حل مشکل به صورت مقطعی بوده اند، نه برای حل مشکل اساسی بحران های موجود. این وضعیت به جنگ و درگیری بین سران طوایف منجر شد که نتیجه آن تخریب شهرها، کاهش جمعیت و زوال اقتصاد کشور بود. قحطی و طاعون نیز بر جنگ های داخلی افزوده شد. این عوامل فشار بر نیروی مالیات دهندگان را افزایش داد و سرانجام بازرگانان، دهقانان و صنعتگران را به شورش و شورش واداشت. چون اسماعیل قیام خود را آغاز کرد، مورد استقبال گروه های ناراضی قرار گرفت. زیرا تشیع همیشه مساوات را تبلیغ می کرد. در میان مخالفان بازرگانان و سخنرانان بودند که در بدو ورود اسماعیل به تبریز به گرمی از او استقبال کردند. هنگامی که شاه اسماعیل بر الوند پیروز شد و وارد تبریز شد، «سادات ارجمند، قضات محترم، علمای ممتاز، رؤسای

¹ barbaro

دهقانان، اربابان و بقیه بومیان، اعیان، تجار و غربیان از هر سو از ورود سپاهیان استقبال کردند. و مفتخر به دیدار با مقامات سرداران بزرگ شدند» (امینی، ۱۳۸۳: ۱۷۳).

طول کشید تا شاه اسماعیل امنیت و رفاهی را که صنعتگران و بازرگانان در انتظار آن بودند برقرار کرد. این در حالی بود که او هیچ برنامه منظم و حساب شده ای برای نظام سیاسی و اجتماعی جامعه ایران نداشت و تا آخر نتوانست این ساختار را تغییر دهد. بلکه تنها در ایجاد وحدت و یکپارچگی در ایران موفق بوده است. جنگ های فراوان شاه اسماعیل علاوه بر نابودی زمین های زراعی و نیروهای صنعتی، باعث از بین رفتن قدرت اقتصادی و مالی کشور شد. در جنگ های اولیه، اگرچه میزان مالیات ها تغییر نکرد، اما توسعه سرزمینی و گسترش فتوحات بود که دولت صفوی از آن بهره فراوان برد. مسلم است که پس از تثبیت قدرت صفویه، به دلیل توقف توسعه کشور و عدم گسترش فتوحات، درآمدها کاهش یافت. در حالی که شاه اسماعیل همچنان بر ثابت نگه داشتن میزان مالیات اصرار داشت.

کاهش درآمدها باعث توجه به دو منبع درآمدی شد که اولی کشاورزی و دیگری بازار و صنعتگران بود. شاه اسماعیل اگرچه در جنگ های زیادی شرکت داشت، اما از مردم غافل نبود و برای بهبود وضعیت اقتصادی آنها اقدام می کرد. نقل شده است که «کار در ساختن قلعه ها، راه ها، کانال های آب و غیره برای شاه اسماعیل جایگاه مهمی داشته است» (پیگولوسکیا و همکارانش ۱۳۷۳: ۴۸۱). این امر از دو جهت سودمند بود: اولاً کشاورزان روستایی نیرو می گرفتند و جذب او می شدند و ثانیاً سطح زیر کشت افزایش می یافت و نتیجه آن افزایش تولید و مالیات بود.

پطروشفسکی^۲ اشاره کرده است که شاه اسماعیل مالیات ها را به یک ششم کاهش داد تا این کار رونق بیشتری بگیرد (همانجا). بنابراین توجه اینکه از یک سو مالیات را کاهش داد و از سوی دیگر هزینه های بیشتری را صرف راه سازی و احیای شبکه های آبیاری کرد، تنها در صورتی قابل قبول است که بپذیریم در این مدت تولید و اقتصاد رونق و شکوفایی داشته است. البته در همه شهرها و مناطق ایران وضعیت اینگونه نبود. اما تنها در شهرهای بزرگ مانند تبریز، اردبیل، اصفهان و برخی شهرهای دیگر چنین شرایطی حاکم بود.

واضح بود که رونق کشاورزی بر بازار تجارت و صنعت نیز تأثیر گذاشته است. از این رو زمانی که به شهرهای مهمی چون تبریز، اردبیل، خوی، اصفهان، کرمان، کاشان، شیراز و... توجه شد، این شهرها شروع به توسعه کردند و بازارهای آنها رونق و افزایش یافت. بازارهای متعدد در هر شهر نشان از وجود کالاهای فراوان و رونق اقتصادی در آنجا داشت. آنجلو^۳ شهرهای شمالی از محمودآباد تا دربند را بسیار آباد ذکر می کند و از ابریشم استرآباد (گرگان) یاد می کند که در زمان او به دلیل تولید و رونق زیاد آن شهرت داشت (باربارو و همکارانش، ۱۳۸۱). وی همچنین از کاشان به دلیل نعمت فراوان و صنعتگران بزرگ نام می برد که در آن پارچه های پنبه ای و ابریشمی تولید می شد (همان، ۳۴۵). از وصف بازرگانان ونیزی معلوم می شود که تبریز نیز در این دوران آباد بوده و در اطراف این شهر کاخ های بزرگ و خانه های باشکوه فراوانی وجود داشته است.

همانطور که گفته شد جنگ های خارجی و داخلی علاوه بر شورش ها و چندین بلای طبیعی مانند وبا و طاعون، مشکلات و موانعی در برابر رونق اقتصادی این دوره بود که شاه اسماعیل باید با آن دست و پنجه نرم کند. امیرحسین کیا با شورش خود در شمال، علاوه بر تخریب مردم و زمین های کشاورزی، شرایطی را در این منطقه به وجود آورد که فقر شدید مدت ها گریبان مردم این منطقه را گرفت. پس از او، قیام محمد کره در ابرقوه و یزد، ضمن ایجاد چنین مشکلاتی، باعث قحطی شد. سید سلیمان نیز در تبریز بود و در غیاب شاه اسماعیل که به خراسان رفته بود، انبوهی از مردم که در اطراف اوگرد جمع شده بودند، فرصت یافتند تا تبریز را تصرف کنند» (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱۲۸/۱). اینها از جمله شورش هایی است که در زمان او رخ داده است. این درگیری ها

^۲ پطروشفسکی نویسنده کتاب نظام اجتماعی و اقتصادی ایلیخانان

^۳ Angelo

موجب نارضایتی و ناامیدی مردم و حامیان خاص شاه (قزلباش) شد. تأثیر شکست جنگ چالدران به حدی بود که سیاست جنگ با همسایگان متوقف شد و رقابت های داخلی به درگیری قزلباش ها انجامید. خود شاه چنان گیج و افسرده بود که باقی عمر خود را در عیاشی و عزاداری و افسردگی گذراند و در هیچ جنگ دیگری شرکت نکرد (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱۵۶/۱؛ خواندامیر، ۱۳۷۰: ۱۲۰). البته کناره گیری شاه اسماعیل از امور کشور و گوشه نشینی وی پس از جنگ چالدران، تضادهای داخلی حکومت صفویه را تشدید کرد و بی تفاوتی شاه بر کاهش رفاه مردم، نامنی و رکود اقتصادی افزود.

جنگ چالدران جامعه ایران را از ابعاد مختلف تحت تاثیر قرار داد. علاوه بر شکستن هیبت و عظمت شاه اسماعیل، نارضایتی مردم از حکومت را نیز آشکار کرد. «خداوند روم با لشکر خود از چالدران حرکت کرد و به تبریز رفت و چون به حوالی شهر رسید مردم به استقبال او بیرون آمدند و او در داخل شهر خدایی شد» (الامرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۸: ۵۳۳). قاضی احمد منشی قمی (۱۳۲۱/۱۳۸۳) در تکمیل این نارضایتی از استقبال «جمعی از اعیان، اهالی و...» ل «بازار» نیز آنان را بر شمار استقبال کنندگان ذکر و افزوده است که نشان از نامطلوب بودن وضعیت اجتماعی و اقتصادی ده سال آخر حکومت شاه اسماعیل دارد.

در منابع این دوره از گروهی از هنرمندان و صنعتگران ایرانی نیز نام برده شده است که سلطان سلیم در مدت اقامت خود در تبریز با خود به قسطنطنیه برد. آنجلو تعداد این گروه را هفتصد خانوار نوشته است (باربارو و دیگران، ۲۰۰۱: ۲۷۹ و ۳۵۲). البته معلوم نیست به زور گرفته شده اند یا به میل خودشان رفته اند. می توان تصور کرد که این گروه نیز به چنین سفری علاقه مند بوده اند. نارضایتی مردم، مشکلات اقتصادی و پریشانی آنها تنها محدود به تبریز نبود که مورد حمله نیروهای ترک عثمانی قرار گرفت. برعکس، از اشعار شهرآشوبها پیداست که این وضعیت شامل بسیاری از شهرهای کشور می شود. از جمله اشعار «آگهی خراسانی» (ف. ۹۳۲ ق) که در سال ۹۲۶ ق در مذمت والیان و سادات و علما و اعیان و بزرگان هرات سروده است، گواه خوبی بر این مدعاست: « پایتخت صدهزاران خسروی گیتی گشاست کهنه تاریخ بسی شاهان انجم لشکر است چرخ کجرو بین کزو شهری چنین مسکن جمعی پریشانروزگار ابتر است» (گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۸۸).

پس از جنگ چالدران تحولاتی در زندگی مذهبی و اجتماعی جامعه به وجود آمد. شکل و ظاهر به تدریج تغییر کرد. کلاه و لباس شاگردان فراگیرتر شد و ریش ها بلندتر شد. انگشتر و تسبیح زیاد شد، اذان و اقامه در کرج دگرگون شد (جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۵۴؛ خواندامیر، ۱۳۷۰: ۶۵) و دعای شیعیان رشد و گسترش یافت. مساجد با سبکی جدید ساخته و پر شدند، نماز جمعه برپا شد و مجالس مذهبی گسترش یافت. حوزه های علمیه مملو از جوانان شد و رونق یافت. بسیاری از نام ها تغییر یافت و نام امامان بیشتر بر فرزندان آنها نهاده شد. سادات از شرافت و قرب بسیار برخوردار بودند و شاید تعداد آنها نیز زیاد شد و از محبوبیت فراوانی برخوردار شدند. رابطه بین مردم و روحانیت نیز بهبود یافت. این تغییر در اقتصاد نیز اتفاق افتاد، مثلاً خمس از زاویه ای دیگر وارد شد و مردم موظف شدند آن را از درآمد خود بپردازند؛ این بدان معناست که آنها مجبور بودند مقداری از پول خود را صرف افرادی کنند که قادر به کار نیستند. هزینه های زیادی هم صرف امور خیریه و موقوفات شد.

به گفته ماکس وبر^۴، روشن است که وقتی چنین شور و شوقی در جامعه ای به وجود می آید:

اقتصاد و سایر فعالیت های مربوط به زندگی روزمره پست تلقی می شود و انگیزه های ذهنی برای کار و فعالیت را می توان از ارزش های متعالی دین استخراج کرد. سالک این دین [شاه اسماعیل] به عنوان قدیس پرستش می شود، یا لاقول مردم عادی از او طلب خیر می کنند و از نیروی جادویی او برای پیشرفت در امور دنیوی یا رستگاری اخروی کمک می گیرند. از این رو سالک همواره بر افراد عادی که ایمانشان در اعماق وجودشان نفوذ نکرده است، نفوذ قوی دارد. این تأثیر ممکن است فقط در حوزه آیین ها و جزئیات سنتی باشد. زیرا در چنین حالتی اساساً کار و اعمال این دنیا از نظر دینی بی اهمیت بود (جنابدی، ۱۳۷۸).

به طور کلی می توان جامعه ای را که شاه اسماعیل پایه گذاری کرد در سه گروه اجتماعی مختلف خلاصه و تفکیک کرد: اول، گروهی که به طور واقعی و کامل روح مذهب شیعه را پذیرفتند و توانستند شیعه واقعی را بشناسند. دوم، طرفدارانی که تعهد

⁴ Max Weber

رسمی به صفوی داشتند. این گروه را که عمدتاً انگیزه های سوداگرانه داشتند را می توان شامل تجار و بازرگانان دانست. اگرچه حکومت صفویه استقلال اقتصادی این گروه را از بین نبرد، اما به دلیل انحصار شاه قدرت چندانی به دست نیاوردند؛ البته همچنان یکی از ارکان اصلی اقتصاد محسوب می شدند. دسته سوم افرادی بودند که به اقتضای زمان - یا به خاطر غنائم و فتوحات یا به دلیل تهدیدهای نظامی و یا به دلیل اعتقاد به استاد کامل و پیروی از فرمان او - پیوستن و ماندن در عقاید صفوی و شیعه را در نظر گرفتند. از آنجایی که حکومت شاه اسماعیل مستقیماً با مذهب ارتباط داشت و بر تشکل های مذهبی تأثیر می گذاشت، ارزش ها، تلاوت ها و تغییرات اعمال مذهبی زمان او، حتی توسط روحانیون، با نظام حکومتی همسو و هماهنگ می شد. این بود که او به بهترین شکل به اهدافش رسید. یک پیوند عاطفی و بسیار قوی بین گروه ها و سازمان هایی که با او و جامعه اش مرتبط و همسو بودند ایجاد شد و این گروه ها جامعه را آن طور که او می خواست اداره می کردند. بنابراین برخورد با اهل سنت و لعن و نفرین به خلفای سه گانه (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۶۴/۱؛ روملو، ۱۳۵۷: ۸۶) و هر آنچه در این راستا باشد، موجب هیجان بیشتر عواطف و تقویت پیوند میان گروه ها می شد. این روند تنها در جهت تخریب کارآمد و سازنده نبود. در ساخت و ساز و توسعه نیز بسیار مؤثر بود.

با این اوصاف می توان وضعیت و ساختار اقتصادی سال های تأسیس و تثبیت حکومت صفویه را به دقت بررسی کرد. در این زمان، ساختار نظام سیاسی و اقتصادی صفویه تفاوت چشمگیری با آقیونلوها نداشت. طوایف و سران آنها همچنان همچون گذشته اصلی ترین موجود سیاسی کشور به شمار می رفتند و می خواستند در کنار قدرت مرکزی به قدرت جانبی دست یابند و به نوعی هدف تمرکز را داشتند. قدرت اصلی هنوز در اختیار آنها بود. زیرا اولاً بوروکراسی تشکیل شده تحت حاکمیت آنها بود و ثانیاً ارتش کشور توسط آنها سازماندهی شده بود. نتیجه چنین ویژگی هایی، تمرکز همراه با سرکشی و درگیری های داخلی بود. اما در زمان شاه اسماعیل چنین رفتاری رخ نداد و این به دلیل جایگاه و قداستی بود که مرشد کامل (شاه اسماعیل) نزد آنان داشت. این مزیت شرایط را چنان تغییر داد که با وجود درگیری و درگیری با یکدیگر، همکاری و حمایت دولت مرکزی همچنان پایدار بود. رابطه حکومت و حاکم با توده مردم و بازار در این دوره یک رابطه عمودی، یعنی رابطه سلطه جویانه و استبدادی بود؛ اما در رابطه با برخی گروه ها و قبایل، این رابطه حالت مریضی و خواستنی داشت. این شاگردان با اشتیاق فراوان به مرشد کامل خود عشق می ورزیدند و وظیفه آنان اطاعت و پیروی از او بود. از طرفی مرشد هم می دانست که هر چه از آنها می گیرد به آنها می دهد. اما با اتمام فتوحات شاه اسماعیل، افراد دیگری نیز مجبور به پذیرش و تسلیم شدند؛ از آنجایی که اداره برخی از مناطق به سران قبایل سپرده شده بود، آنها نیز مأمور درآمدزایی و کسب منافع از آن مناطق شدند. بنابراین، سازمان مدنی-اداری بر اساس نحوه مالیات عشایر در مناطق خود تنظیم شد.

منبع اصلی درآمد دولت که ترکیبی از ساختارهای قبیله ای و مدنی بود، ثروتی بود که از زمین ها در جنگ ها و از طریق مالیات به دست می آمد. جنگهای اولیه قزلباشها برای سران قبایل ثروت و منبع بسیار کارآمدی به شمار می رفت. به همین دلیل بود که آنها تمرکزگرایی را به تمرکزگرایی بوروکراتیک ترجیح دادند. جنگهای متعدد شاه اسماعیل اگرچه منافع آنها را تأمین می کرد، اما منجر به نابودی اراضی قابل کشت و بسیاری از نیروهای صنعتی شد. لذا منافع اقوام موجب از بین رفتن قدرت اقتصادی و مالی کشور شد.

با اتمام فتوحات و تثبیت قدرت صفویه، به دلیل توقف توسعه کشور و عدم گسترش فتوحات، درآمدها کاهش یافت. مالیات ها نیز به دلیل ناتوانی پرداخت کنندگان و تخریب و بی توجهی به زمین ها و صنایع مناسب و نیروی کار فعال، رونق نداشت. در نتیجه توجه شاه و دولت برای ایجاد تغییراتی در جهت توسعه و سازندگی افزایش یافت. توجه به راه ها، آبراه ها و کانال ها برای این منظور، دغدغه اصلی شاه اسماعیل شد (پیگولوسکایا و همکاران، ۱۹۹۴: ۴۸۱).

بسیاری از ایالت ها تحت نظارت و فرمان رهبران قبایل بودند. مالیات از دهقانان و صنعتگران و پیشه وران در این مناطق گرفته شد، با اینکه تحت نظارت و کنترل دولت مرکزی بود، بخشی از آن صرف سپاهیان و حقوق و تکالیف حاکم می شد. در این نظم،

اقوام به هر نحو ممکن موقعیت اجتماعی، نظامی و اقتصادی خود را در زمان شاه اسماعیل اول در جامعه ایران گسترش دادند. سربازان قزلباش خود را صاحب تمام امور کشور می دانستند و بی شک او را در وضعیت اقتصادی و معیشتی مساعد به سوریه آوردند. در منابع تاریخی شاه اسماعیل اول از فعالیت های اجتماعی و اقتصادی وی سخنی به میان نیامده است. یقیناً اگر تغییراتی در بهبود وضعیت مردم و رفاه آنها ایجاد می شد، منابع مذکور به این تغییرات اشاره می کردند. بنابراین تنها امنیت ایجاد شده در این مدت بود که کار و تلاش روزمره مردم و صنعتگران را به حالت عادی بازگرداند. اما سال های پایانی حکومت شاه اسماعیل در بحران و سختی ناشی از ناامنی و بی توجهی حکومت به مردم و جامعه سپری شد. البته نباید از نظر دور داشت که مشکلات و سختی های مردم در زمان شاه اسماعیل از بی تدبیری و بی تدبیری حاکمان و قوم گرایی و قوم ستیزی اقوام حاکم سرچشمه می گرفت.

وضعیت ایجاد شده در ۲۳ سال دولت قطعا مورد پسند همه اقدار جامعه بود و در عین حال کاملاً قابل اصلاح نبود. بنابراین زمان مناسبی برای نتیجه گیری نبود. اهداف اولیه شاه اسماعیل به درستی محقق شد. در حالی که در این اهداف به رفاه و رستگاری مادی مردم توجه چندانی نمی شد. بی اعتنائی شاه به ثروت جهان نتیجه ای جز این نداشت که شاگردان و مردم تحت فرمان او نیز چنین سیاستی را در پیش گیرند. «در همت چنان بود که هرچ از خراج بلاد به حضرتش آوردندی، در همان محل بخشی دی و دیناری خزینه نکردی. نه خرج یکروزه اندوختی و نه جامه یک ماهه دوختی. بارها بارها زر بی خواهش به خانه محتاجان فرستادی» (هدایت، ۱۳۳۹: ۴۳/۸).

خزانه خالی شاه اسماعیل با خزانه خالی دیگر پادشاهان صفوی تفاوت داشت، زیرا او به میل خود در خزانه نگهداری می کرد. هر چه داشت به رعیت می پرداخت (روملو، ۱۳۵۷: ۲۳۸) و غنائم بدست آمده را بدون فاصله بین سربازان و قزلباشان تقسیم می کرد (عالم آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۶۳ جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۲۹ و ۲۴۲). و خزانه مملکت را بی نهایت تهی کردند و خزانه همیشه تهی بود.

بررسی رابطه حاکمیت و منازعات سیاسی و حیات اقتصادی در عصر شاه تهماسب اول:

پس از مرگ شاه اسماعیل، پسر ده ساله اش تهماسب جانشین او شد. او و اطرافیانش به دنبال تغییراتی در درون نظام حکومتی بودند. چون تهماسب مقام و قداست پدر را نداشت، ناچار شد این تغییرات را انجام دهد. برای دستیابی به این اهداف، تغییراتی در ساختار اداری کشور به وجود آمد و جایگاه صدر جایگاه دیگری یافت و روحانیون به عنوان نهاد و ساختاری پس از شاه در هرم قدرت قرار گرفتند (آقاجری، ۱۳۸۹: ۱۰۸). بنابراین، تغییر سلسله مراتب قدرت یکی از پیامدهای جانشینی بود؛ زیرا شاه اسماعیل در رأس قدرتی قرار داشت که بسیار فراتر از قدرت جانشین او بود.

اساساً پرکردن خلأ جایگاهی که شاه اسماعیل داشت به واسطه مرشد و قداست کاملش ممکن نبود. زیرا دیگران نیز برای رسیدن به آن مقام باید همان شرایط صوفیانه سلسله صفویه و محبوبیت قبلی را داشته باشند. فرصت ها و زمان ها لازم بود تا تهماسب با همین اعتبار مقام پدری را به دست آورد. به این ترتیب کار او تر از اسماعیل بیشتر بود؛ زیرا پذیرش لقب پادشاهی از سوی مردم به ویژه از سوی مخالفان برای اسماعیل بسیار آسانتر از شاه تهماسب بود. بنابراین، در ابتدا، بالای هرم قدرت قبلی خود را داشت. جانشین شاه اسماعیل شخصیتی کاملاً متفاوت با او بود. تهماسب با اینکه ده سال بیشتر نداشت اما بعدها نشان داد که بسیاری از خصوصیات پدرش را به ارث نمی برد و روند حکومتداری کاملاً متفاوتی را از او دنبال می کند. دوران طولانی سلطنت شاه تهماسب (۹۳۰-۹۸۴ق) را نمی توان در یک محور ثابت تحلیل کرد. این دولت ۵۳ ساله را می توان به سه دوره مختلف تقسیم کرد و هر دوره را با توجه به شرایط آن دوره بررسی کرد.

الف. بررسی منازعات سیاسی و تضعیف اقتصادی در سالهای ۹۳۰ تا ۹۶۱ هجری قمری:

این دوره سی ساله که با صلح آماسیه به پایان می رسد، دوره ای پرتلاطم با جنگ های مداوم داخلی و خارجی است. در آغاز حکومت شاه تهماسب بی ثباتی آشکاری در کشور حاکم بود که به سرعت به ثبات تبدیل شد. یکی از دلایل این بی ثباتی، هرج و مرج و جنگ های داخلی در کشور پس از مرگ شاه اسماعیل و در دوران جوانی شاه تهماسب بود. قبایل علاوه بر به دست آوردن منافع و زمین های بیشتر، رقابت سختی نیز برای تحت تأثیر قرار دادن شاه داشتند.

تهاجمات خارجی و از بین بردن امنیت راه ها و کاهش تجارت بین شهرها و افزایش مالیات از دیگر مواردی بود که بر این بی ثباتی افزود و با آسیب رساندن به منابع تولیدی، اقدامات آغاز شده در دوران شاه اسماعیل را نیز متوقف کردند. انتظار می رفت که این بحران نظام تازه تأسیس صفوی را به ورطه نابودی بکشاند. اما چنین نشد و شاه تهماسب خیلی زود پس از یک دهه کنترل اوضاع را در دست گرفت و این دوران را به دوره ای از ثبات و ثبات برای دوام حکومت صفوی تبدیل کرد. ابتدا با کشتن رهبر مقتدر قزلباش، پادشاهی خود را در سال ۹۳۹ هجری قمری از کنترل سران آنها خارج کرد و قدرت او را تقویت کرد (تهماسب صفوی، ۱۳۶۳: ۱۵).

تأسیس و استحکام حکومت شاه تهماسب با تصرف دو نهاد سیاسی و مذهبی توانمند قوت گرفت. تفاوت حکومت او با حکومت شاه اسماعیل این بود که حکومت شاه اسماعیل بیشتر در مقام رهبری کامل و طریقت حمایت می شد؛ اما حکومت شاه تهماسب بیشتر مبتنی بر شریعت بود. لذا سرپیچی از دستور و فرمان او را سرپیچی از دستور خدا و پیامبر (ص) و امام معصوم (علیه السلام) می دانستند. همین موضوع باعث تحول عظیمی در اندیشه و نظام اجتماعی شد. زندگی روزمره، کار و تلاش، خرید و فروش، همه متأثر از شریعت بود که زندگی و مرگ انسان را در گرو اطاعت از فرمان حاکم و نایب امام زمان قرار می داد. به گفته ای: «او سعی می کرد همه سیاست های کشورش را با موازین دینی سازگار کند» (طاهری، ۱۳۸۲: ۲۴۵).

بنابراین، مردم ملزم به پذیرش چنین هدفی بودند؛ در حالی که از مذهب حقه جعفری اثنی عشری اطلاع و آگاهی چندانی نداشتند (روملو، ۱۳۵۷: ۸۶). به عبارت دیگر، افرادی شیعه شدند که تا مدت ها تفاوت مذهب جعفری و سنی را درک نمی کردند و تنها مدافع شیعه صفوی بودند (ر.ک؛ باربارو، ۱۳۸۱: ۴۰۹). با چنین تفکری پارامترهای حرکت رو به جلو برای تحولات اقتصادی و سیاسی ایجاد نخواهد شد و این نظام بر روند قبلی خود باقی خواهد ماند. بنابراین با بررسی شرایط عصر شاه تهماسب این موضوع را ثابت کرده و روشن می کنیم که پیشه و صنعت دستخوش تغییر و تحولات اساسی نشده است.

احداث شبکه های آبیاری و ترمیم کانال های آسیب دیده و متروکه که فاقد کارایی بودند، موجبات رونق کشاورزی را فراهم کرده بود. امنیت نسبی باعث تجارت بین شهرها و احیای اقتصاد منحصط شده بود. بناهای بلند و زیبا، چشمه های آبگرم، مساجد یا معماری هنرمندان و صنعتگران از آثار رفاهی بود که روز به روز بر تعداد آنها افزوده می شد. همه این تلاش ها و فعالیت ها به یکباره با ظهور سه گروه مخالف در مقابل حکومت تهماسب به رکود افتاد و گاه رو به نابودی می رفت.

اولین گروه از این مخالفان، سران قزلباش، برادران شورشی شاه و یاغیان شهرهای مختلف ایران بودند. پس از سرکوب مقتدرانه سران مخالف عشایر قزلباش (قزوینی، ۱۹۹۹: ۵۷) همزمان با آن حدود ده سال به طول انجامید و پس از آن شورش ها و قیام های حاکمان در ایالت ها و شهرهای مختلف رخ داد. قیام مردم گیلان در سال ۹۳۲ هجری قمری که به شدت سرکوب شد و با «سر گیلکانیان مغلوب در قزوین مناره ساختند» مناره ساختند (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱۶۳/۱)، شورش امیر دباچ، معروف به «سلطان مظفر»، حاکم رشت، در سال ۹۴۲ ه. (همان، ۲۵۵) و شورش امرای شوشتر و ری و خوزستان و سلماس و جرجان از دیگر موارد از این دست است.

سام میرزا و القاصمیرزا برادران شاه نیز در این دوره از فرصت استفاده کردند و پرچم مخالفت را علیه برادر حاکم خود برافراشتند. گروه دوم حریفان از یک های شرق ایران بودند. از یک ها به طور وحشیانه به مناطق و شهرهای مختلف ایالت های خراسان حمله می کردند و شروع به کشتار می کردند. عبدالله خان تا سال ۹۴۶ هجری قمری که شکست خورد، هفت بار با سپاه تهماسب به

جنگ رفت و خسارات سنگینی به هرات، مشهد، نیشابور و مناطق دیگر وارد کرد. تهماسب از سال ۹۳۱ تا ۹۵۷ هجری قمری پیوسته با این گروه درگیر بود. یکی از نتایج این درگیری ها ویرانی شرق ایران بود.

گروه سوم دشمنان عثمانی ها در غرب ایران بودند. خوشبختانه برای نمراد تهماسب، سال های متمادی حکومت او مصادف بود با قدرت طلبی و حکومت سلطان سلیمان اعظم که فردی قدرتمند، کینه توز و نادان بود. سلطان سلیمان در زمان تهماسب چهار بار به ایران حمله کرد و هر بار خسارات زیادی به نواحی غربی ایران وارد کرد. حملات او در سال های ۹۴۰ و ۹۵۵ هجری قمری در مقیاس بسیار گسترده ای اتفاق افتاد که واقعاً ضعف نظامی و لفظی شاه تهماسب را آشکار کرد؛ زیرا در سال ۹۵۵ هجری قمری که سلیمان وارد آذربایجان و تبریز شد، برادر شاه، القاصمیرزا، پس از ویران کردن مناطق بغداد وارد ایران شد و توانست به راحتی وارد قم، کاشان، اصفهان، بهبهان، شوشتر و دزفول و بدون برخورد با دشمنی شود. نیروی نسبتاً کم بازگشت به بغداد (همان، ۳۳۲).

با توجه به این مسائل می توان به وضعیت مردم ایران پی برد. جنگ ها مستلزم هزینه های سنگینی بود و مالیات مردم مهم ترین منبع تامین مالی این جنگ ها بود. بنابراین، جنگ های طولانی و مستمر قطعاً به بودجه زیادی نیاز داشت. فشار بر مردم و افزایش مالیات تنها راه حل شاهان بود. این موضوع تنها عامل تاثیرگذار بر اقتصاد کشور نبود، بلکه از یک سو، نیروها در هر ایالتی که مستقر بودند، غذای آنها بر عهده مردم آنجا بود و از سوی دیگر، سرزمین های وسیع مرزی زیر خاک ویران می شد. عنوان زمین های سوخته و روستاها و قلعه های آنها ویران شد (باربارو و همکارانش، ۱۳۸۱: ۴۷۸). خود شاه تهماسب در سخنان خود می نویسد: چاره ما در [جنگ با عثمانی] این است که راه تدارکات آنها را از هر طرف مسدود کنیم. جنگ با آنان نیز همین گونه است و علاوه بر این، ریختن خون مسلمانان بی دلیل دیوانگی و تباهی است» (۱۳۶۳: ۵۱) این ویرانی آثار ماندگار و درازمدتی داشت؛ زیرا آثاری از غلات و گیاهان باقی مانده است. قنوات و مسیل ها مسدود می شود و حتی محصولات و وسایل ارتباطی نیز از بین می رود (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۳۲۴/۱) و شاید این کانال ها و کانال ها برای همیشه از بین برود غیر قابل استفاده می ماند.

ترس از جنگ مانع حرکت کاروان های تجاری به این مناطق شد. درگیری فکری و ذهنی مردم نیز بر سر مسائل جنگ بود و صنعتگران قادر به تفکر و تولید محصولات مناسب و باکیفیت نبودند. بنابراین بازار از رونق تجاری و اقتصادی لازم برخوردار نبود و شاید نیروی فعال اقتصادی نیز مجبور به شرکت در جنگ ها شد. با این حال، با وجود هزینه های هنگفت جنگ، این طبقه دیگر توان پرداخت مالیات را نداشت. همچنین جنگ علاوه بر بحران و رکود اقتصادی، تنش و درگیری بین اتحادیه های کارگری و دولت را به همراه دارد. مناطق شرقی ایران وضعیت بسیار بدتری نسبت به غرب داشتند. در بیشتر این سی سال، خراسان در آتش کشتار و غارت می سوخت و هرگز آرامش و امنیت به خود ندید. محاصره طولانی برخی از شهرهای خراسان به ویژه هرات آنها را ویران کرده بود و وجود مردم این مناطق به نیستی و نابودی تبدیل شده بود. سختی هایی که بر مردم تحمیل شد تنها از طرف ازبک نبود، بلکه دعوی سران قزلباش با یکدیگر و دست اندازی دولت منتخب شاه تهماسب، وضعیتی بهتر از حملات ازبک ها برای مردم آن مناطق نداشت. (نوابی، ۱۳۵۰: ۳۱)؛ بنابراین رونق کشاورزی و اقتصادی در این مناطق زیاد نبود. اگرچه در اوایل حکومت شاه تهماسب، دولت برای مسدود کردن این منطقه اقداماتی از جمله شروع به کشت اراضی بلااستفاده، کاهش مالیات کشاورزان و اصناف و رسیدگی به وضعیت بد فقرا و گدایان انجام داد، اما نتیجه معناداری نداشت (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱۶۷/۱).

در نتیجه می توان این دوره ۳۰ ساله را بدترین سال های سلطنت شاه تهماسب، بدترین سال های بحران مالی و نابسامان ترین سال های اقتصادی عصر صفوی دانست. پیشه وران و اصناف نیز وضعیت مناسبی نداشتند و با وجود اینکه به دلیل اعتقاد به شاه به عنوان نایب امام زمان با سختی های فراوان سازگاری نشان می دادند، گاه در قالب شکایت از حاکمیت اعتراض می کردند. یکی از مهم ترین این قیام ها قیام مردم هرات در سال ۹۴۲ هجری قمری بود. روحانی انگیزه اصلی این قیام را «تحمل مالیات های سنگین» می داند که پرداخت آن از سوی اصناف و متخصصان غیرقابل تحمل بود. عدم توافق با سران صنف در تعیین حدود و میزان مالیات و اصرار حاکم و والی صفوی بر اخذ مالیات جدید موجب شورش اصناف شد (۱۳۸۵: ۷۶).

نکته دیگری که نباید از آن غافل شد تاثیر بلایای طبیعی و بیماری های واگیر بر بحران های این دوره است. بحران های اقتصادی و سیاسی باعث شد تا مردم و دولت نسبت به تغذیه و بهداشت بی توجهی کنند و همین امر باعث شیوع بیماری های واگیردار و گسترده در کشور شد. فقدان دانش پزشکی، آگاهی ناکافی از تغذیه و سلامت در جامعه، رکود اقتصادی، سنت های غلط مذهبی (مانند غسل دادن مرده در آب روان و ...) از عوامل بروز و شیوع این بیماری ها در ایران بوده است. بین شیوع طاعون و فقر اقتصادی رابطه مستقیم وجود دارد. آنچه مسلم است طاعون و وبا در ایران فراوان بوده و تلفات زیادی داشته است. در زمان صفویه برخی از مورخان ایرانی و خارجی از طاعون یاد کرده اند. اما اطلاعات زیادی در مورد گسترش آن به ما نداده اند. آمار دقیقی از جمعیت شهرها در این دوره در دسترس نیست. فقط از شهرهای آباد و بزرگ و جمعیت زیاد آنها نام برده شده است. اما وقتی تلفات این بیماری اعلام می شود نشان می دهد که باید خسارت زیادی به شهر وارد شده باشد.

گزارش شده که تبریز در سالهای ۹۴۶، ۹۵۲ و ۹۵۵ ق با طاعونهای بزرگی مواجه شده است و «بسیاری از مردم رو به عالم آخرت نهادند» (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۸۹، ۳۱۳ و ۳۳۷). همچنین، تلفات سی هزار نفری طاعون در اردبیل به سال ۹۸۱ ق (همان، ۲/ ۵۸۹؛ روملو، ۱۳۵۷: ۵۹۱؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۸۰) و پنج، شش هزار نفری قم در سال ۹۸۹ ق (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۲/ ۷۲۳) و تلفات بی شمار مردم اصفهان در سال ۹۶۴ ق (همان، ۹۷۹)، همگی نشان از کاهش ناگهانی جمعیت و در نتیجه کاهش تولید در کشور دارد. لازم به ذکر است که عدم قرنطینه برای جلوگیری از سرایت این بیماری به مناطق دیگر باعث افزایش انتشار و گسترش آن می شود. منشی قمی علت و منشأ طاعون قم را حمل مردگانی که از طاعون در تبریز مرده اند به قم و دفن آنها در این شهر می داند (همان، ۷۲۳).

قحطی در زمان صفویه و به ویژه در دوره شاه تهماسب نیز تأثیر زیادی بر ساختار و بنیان اقتصادی ایران گذاشت. دو عامل اصلی در ایجاد قحطی نقش داشتند که یکی نبود باران و دیگری نبود راه و وسیله نقلیه بود. اندک و «قحطی آبی که در تمام ایران رایج است» (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۳۹۶)، همواره قحطی های بزرگ و مرگبار را برای مردم ایران به همراه داشته است. مثلاً در سال ۹۲۰ هجری قمری که شاه اسماعیل در غرب ایران در جنگ چالدران، در شرق و در استان خراسان، به ویژه در شهر هرات، به دلیل فراوانی خسارات هولناکی از سلطان سلیم متحمل شد. آفات و کمبود محصول، قحطی چنان شد که مردم همدیگر را خوردند و ازبکان را فتح کردند، مایه پریشانی آن جامعه نیز بود» (منشی قمی، ۱۳۲۱/ ۱: ۱۳۸۳). عامل دیگری را نیز می توان به پیدایش قحطی در ایران اضافه کرد و آن مشکل کمبود سرمایه در کشاورزی برای حفظ و گسترش سیستم آبیاری و ترمیم و توسعه کانال کردستان بود که مشکلی درازمدت تلقی می شد.

ب. بررسی منازعات سیاسی و تضعیف اقتصادی در سالهای ۹۶۱ تا ۹۷۴ قمری:

این دوره سیزده ساله را می توان از منظر سیاسی دوره صلح دانست. با صلحی که شاه تهماسب با سلطان سلیمان عثمانی برقرار کرد، تقریباً در غرب کشور صلح نسبی برقرار شد. خطرات و حملات ازبکان دیگر مانند گذشته شدید نبود. اما بودجه کشور همچنان صرف جنگ های شاه تهماسب می شد. نافرمانی حاکمان گرجستان از یک سو و دخالت و تسلط عثمانی بر این منطقه از سوی دیگر، شاه تهماسب را مجبور به جنگ در این منطقه کرد. جدای از این موارد می توان وضعیت کشور را از نظر سیاسی باثبات و آرام دانست. در عصر صلح و آرامش، از شاه تهماسب انتظار می رفت که به بازسازی و توسعه کشور توجه بیشتری داشته باشد. اما این اتفاق نیفتاد. اگرچه تلاش های عمرانی نیز در دستور کار وی قرار گرفت، اما آسیب های وارده به اقتصاد از عمران و سازندگی وی شدیدتر بود. شاه به زاندوزی و بی اعتنایی به مردم روی آورد و به گفته قاضی احمد منشی قمی "نوزده سال از قزوین خارج نشد" (همان، ۳۹۸). اگرچه شاه در سازندگی و آبادانی کشور تلاش و اقدام عمده ای انجام نداد، اما معتقدم برقراری امنیت باعث بهبود وضعیت مردم شده است. " آثار و پیامدهای جنگها بسیار بود و خسارات زیادی به تولیدات داخلی و صنایع ایران و تجارت خارجی وارد کرد. بنابراین پس از جنگ قیمت اجناس کاهش یافت و بسیاری از مالیات ها که برای مردم و اصناف سنگین شده بود

بخشیده شد. (قزوینی، ۱۹۹۹: ۵۲؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک. منشی‌قمی، ۱۳۸۳: ۱/۵۹۷؛ درباره فرمان بخشش وجوهات اصناف تبریز از سوی شاه تهماسب ر.ک. نوایی، ۱۳۵۰: ۲۰، ۲۲ و ۲۳).

تعداد زیادی از کارگرانی که برای جنگ به استخدام دولت درآمده بودند به کار خود بازگشتند و وقفه ای که در تولید بازار و اصناف ایجاد شده بود را برطرف کردند. بازارهای زیادی در شهرها ساخته شد. به عنوان مثال، پس از انتخاب شهر قزوین به عنوان پایتخت، در سال ۹۶۵ هجری قمری چهار بازار در این شهر ساخته شد (مستوفی، ۱۳۷۵: ۸۱). پس از آن این شهر به شهری مهم و بزرگ و یکی از مراکز مهم تجارت تبدیل شد. ارزانی اجناس به دلیل فراوانی آنها بود و به همین دلیل صادرات آنها دوباره از مناطق غربی آغاز شد. شهرهای غربی ایران در اثر جنگ های ایران و عثمانی و سیاست دفاعی تهماسب خسارات جبران ناپذیری را متحمل شده بودند. بنابراین تجارت و صادرات کالا متوقف شد. کاروان ها دوباره از طریق حلب برای سفر و تجارت تجارت خود را آغاز کردند و کالاهای خود را به قسطنطنیه و از آنجا به شهرهای دیگر می فرستادند.

تجارت ابریشم خام از سرزمین های شمالی ایران از طریق تبریز تا حلب و دمشق برقرار شد. همچنین اجناس سایر شهرها از جمله پارچه های کاشان و یزد مشتریان زیادی در بازارهای تبریز پیدا کردند. همه اینها نشانه رونق نسبی صنعتگران، اصناف و بازرگانان این دوره بود.

پ. بررسی منازعات سیاسی و تضعیف اقتصادی در سالهای ۹۷۴ تا ۹۸۴ق:

این دوره ده ساله که با مرگ شاه تهماسب به پایان می رسد را می توان دوران بی تفاوتی و بی تدبیری و هرج و مرج سیاسی و اقتصادی تهماسب دانست که دوباره بازگشته بود. بی توجهی شاه تهماسب به امور مردم و کشور و عدم سرمایه گذاری های زیربنایی در اقتصاد از جمله بی توجهی به ترمیم و توسعه کانال ها و شبکه آب کشور، ایجاد راه های امن و گسترش آن و نیز افزایش گرفتن انواع مختلف مالیات و... باعث تلفات و خسارات شدیدی به اقتصاد کشور خواهد شد.

آمار خزانه شاه تهماسب (ر.ک. بدلیسی^۵، ۱۳۷۷: ۲/۲۵۱) نشان می دهد که کشور با کسری بودجه مواجه نبوده است. اما طمع و احتکار و نبود مبنای اقتصادی در این دوره باعث شده بود که اصلاحات همه جانبه و اساسی در حل بحران های کشور صورت نگیرد و حوادث مانند آتش زیر خاکستر باشد. تنها اعتقاد شدید مذهبی به شاه که از نسل پیامبر (ص) به شمار می رفت، مردم را راضی نگه می داشت. ثروتی که در خزانه دولت انباشته می شود و یا حتی به صورت راکد گذاشته می شود، توانایی تولید اقتصادی را ندارد.

ثروت در کشور زمانی مولد است که در گردش باشد، زیرا وسیله مبادله است. تجارت داخلی و خارجی وابسته به این سرمایه است و رکود این ثروت منجر به نابودی تجارت می شود. هر یک از شاهان صفوی که تجملگرا و ثروتمند بودند، بحران تجاری و اقتصادی در زمان خویش شدیدتر میکردند. ونیزی ها در مورد فراوانی غلات، محصولات و کالاها در زمان شاه تهماسب بسیار صحبت کرده اند. «در ایران غلات زیاد است [...] گاو نیز زیاد است؛ به ویژه گوسفندان بی اندازه بزرگ [...] غذا در ایران بسیار فراوان است» (باربارو و همکاران، ۱۳۸۱: ۴۷۳). اما وقتی از تجارت صحبت می کنند، تجارت ایران و شهرهای آن را چندان رونق نمی دانند: «بازار تجارت تبریز راکد است» (همان، ۴۷۵). علت را باید در کمبود نقدینگی در بین مردم جست. از آنجایی که مردم پول نداشتند، قدرت خریدشان نیز از آنها سلب شد. یکی از عوامل اصلی، زراندوزی های فراوان شاه تهماسب و علاقه زیاد او به طلا و نقره بود. «آنچه بیش از همه مایه لذت اوست، زن است و زر» (همان، ۴۶۷). در این موارد، اسراف شاه آنقدر زیاد بود که گاه کارهای ناشایست می کرد. «او هزاران کار دیگر می کرد که نه تنها شایسته یک پادشاه، بلکه شایسته مردم عادی نیز نبود» (همان، ۴۶۹). نتیجه این وضعیت ایجاد بحران های اقتصادی و شورش مردم بود. بی تفاوتی شاه نسبت به مردم، او را از بازسازی و ساختن کشور باز داشت. وخامت اوضاع اقتصادی در این دوره را می توان از موارد مختلفی مانند عدم پرداخت چهارده سال حقوق ارتشیان دریافت. (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۲/۶۵۴؛ روملو، ۱۳۵۷: ۶۲۳ و ۶۵۶). طاهری نیز نقل کرده است: «به دلیل ذلت و گستاخی شاه تهماسب و عدم

⁵ Badlisi

پرداخت حق لشکریان، بیش از پانزده هزار تن از آنان از ایران خارج شدند و به خدمت تاتارها درآمدند و گروهی دیگر یقه بردگی را به سلطان هند نهادند تا آنان توسط چنین شهرداری مورد ستم قرار نمی‌گیرد» (طاهری، ۱۳۸۳: ۲۶۵).

نکته قابل توجه این است که به قول شاردن چون مردم ایران فرمانبردارترین و قانع‌ترین مردم جهان اند (شاردن، ۱۳۴۵: ۸/۱۴۴)، هیچ شکایتی نمی‌کردند (روملو، ۱۳۵۷: ۶۵۳). شاید همین شکایت نکردن مردم بود که شورش‌ها و قیام‌های گسترده‌ای را در مناطق مختلف ایران به وجود آورد. زیرا سربازانی که شکایت نمی‌کردند با تهاجم در اختیار مردم قرار می‌گرفتند و فشاری که به آنها وارد می‌شد به مردم منتقل می‌شد. در نتیجه گسترش نارضایتی مردم به صورت قیام و شورش هماهنگ شد. دولت بر بسیاری از امور نظارت اساسی نداشت. دولتمردان به راحتی رشوه می‌گرفتند و به مظالم مردم رسیدگی نمی‌کردند. دالساندری^۶ منشأ اصلی این شر و فساد را «قضات» می‌داند؛ چون «مزد خدمت نمی‌گیرند، ناچارند رشوه بگیرند و چون می‌بینند شاه تهماسب به امور عدالت توجه نمی‌کند، بر طمع خود می‌افزیند» (باربارو و دیگران، ۱۳۸۱: ۴۶۶). بی‌توجهی به این گروه باعث ناامنی در سراسر کشور شد و خانه‌ها و جاده‌ها در سراسر کشور ناامن شد. این امر باعث کاهش تولید و صادرات کالا به کشورهای دیگر شد. زیرا تجار با هزینه‌های بالا و ریسک‌های احتمالی مواجه بودند که در مقابل سود اندکی که به دست می‌آوردند ارزش چندانی نداشت. اگر گفته دالساندری را بپذیریم که سربازان زیادی به دلیل سختی‌های پیش آمده به کشورهای دیگر اعزام شده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که این مهاجرت نه تنها می‌تواند سربازان باشد، بلکه صنعتگران، بازرگانان و تجار را نیز شامل می‌شود. با این اوصاف، می‌توان وضعیت بدی را برای این گروه متصور شد.

زیرا آنها نیز تحت فشار شدید ناشی از بی‌سیاستی دولت شاه تهماسب بودند. معلوم نیست اصناف، مغازه‌داران و تجار چقدر مالیات پرداختند. اما آنچه واضح است این است که «در هیچ کشور دیگری در جهان مالیات‌ها به این اندازه خردکننده نبوده است» (همان). دالساندری هر خانه را پنج درصد برای اجاره اعلام می‌کند. اگر مغازه‌ها را یکسان تصور کنیم، افراد کمی قادر به پرداخت چنین مالیاتی بوده‌اند. همانطور که قبلاً هم اشاره شد یکی از عوامل نارضایتی مردم در این دوره افزایش مالیات بوده است. یکی از عوامل افزایش این مالیات‌ها واگذاری قسمت زیادی از بسیاری از زمین‌های کشاورزی تحت عناوین سیورغال، تیول و ... به اعیان و بزرگان بود. با اضافه شدن این بخش‌ها، مالیات دولت کاهش یافت و فشار بر مردم افزایش یافت. زیرا این زمین‌ها از پرداخت مالیات معاف بودند. نتیجه چنین سیاستی نارضایتی و شورش بود. زیرا بیشتر منابع مالی و معیشت مردم (مانند بهره زمین، مالیات احشام، مالیات فروش، گمرک، مالیات سرانه زمین، مالیات آب، مغازه، تنباکو، حمام، مراکز تفریحی، امتیازات و انحصاراتی مانند تجارت ابریشم) مشمول مالیات بود. معادن، صید مروارید، مالیات بر سکه، کار اجباری در کارگاه‌های دستدی، صادره اموال و هدایا) با افزایش آن، ظرفیت تحمل مردم محدود شد و با پایان یافتن آن، شورش و اعتراض گسترش یافت. در این ده سال شورش‌های متعددی رخ داد که برخی از آنها عبارتند از: شورش خان احمد گیلانی در گیلان در سال ۹۷۵ هجری قمری؛ شورش سپاهیان گیلان علیه حاکمشان الله قلی خان استاجلو در سال ۹۷۹ هجری قمری که بعدها رواج یافت و عده زیادی در آن شرکت داشتند و «بیش از بیست هزار نفر بودند که یک هزار نفر بودند. کشته شد» (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۵۷۱/۱). شورش مردم تبریز در سال ۹۸۱ هجری قمری. هر یک از این شورش‌ها سرکوب شد و عاملان آن به شدت مجازات شدند. در اینجا تنها به حادثه سال ۹۸۱ هجری قمری مردم تبریز اشاره می‌کنیم که توسط اصناف و صنعتگران رهبری می‌شد. لازم به ذکر است برخی از پادشاهان صفوی در خصوص این معافیت مالیاتی از روش‌های مختلفی استفاده می‌کردند. شاه تهماسب به دلیل علاقه زیاد به ثروت و ثروت اندوزی، گاه دو یا سه سال بعد معافیت‌های مالیاتی خود را پس می‌گرفت (باربارو و همکاران، ۱۳۸۱: ۴۶۸) و شاه عباس با انگیزه مذهبی اعلام می‌کرد که دلیل بزرگداشت ماه رمضان است. تخفیف مالیاتی می‌دهد (اسکندر منشی، ۱۳۸۷: ۸۹۵/۲) یا به دلیل فتوحات مختلف و استقبال مردم از او این کار را انجام داده است. با این حال، افزایش مالیات به طور مکرر اتفاق می‌افتد. اما بخشش و کاهش آن کشوری را که در سردرگمی اقتصادی به سر می‌برد اصلاح نکرد. زیرا در این دوره برنامه مدون و حساب شده

⁶ Dalsandri

ای برای اداره امور اقتصادی وجود نداشت. شرایط بد مردم در روستاها و شهرها با این برنامه های زودگذر تنها تسکین موقتی پیدا کرد. زمانی که دریافتی های دولت از مالیات کاهش می یافت نشان از کاهش تولید داشت و اگر این دریافتی ها افزایش می یافت منجر به تولید مازاد نمی شد و این امر باعث بدتر شدن وضعیت تولیدکنندگان می شد. بر این اساس می توان بر این نکته تاکید کرد که در دوره طولانی سلطنت شاه تهماسب، اقتصاد کشور به دلیل سوء مدیریت و سوء استفاده از قدرت متحمل خسارات فراوانی شد. شاه تهماسب با وجود قدرت و سلطنت طولانی، نمی خواست زمینه اقتصادی مهمی برای رفاه مردم ایجاد کند، اما در دوران طولانی سلطنت او، طبقه قزلباش بیش از پیش بر مردم مسلط شد و کل درآمد کشور منتقل شد. به این طبقه «باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: (۷۱).

رابطه منازعات سیاسی و تضعیف اقتصادی در عصر شاه اسماعیل دوم:

با آمدن شاه اسماعیل دوم بر بحران های سیاسی و اقتصادی کشور افزوده شد. دوران سلطنت این ولیعهد بدبخت اگرچه کوتاه بود (یک سال و نیم و ۲۲ روز) (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۶۵۴/۲)، اما با سیاست ها و روش های متفاوتی مواجه شد. اختلاف میان طوایف شاملو و تکلو با سایر طوایف قزلباش در زمان شاه تهماسب با بیماری وی در سال ۹۸۲ هجری قمری شدت گرفت. بدلیل اینکه طوایف روملو، تکلو، ترکمان و افشار از اسماعیل میرزا حمایت می کردند و طوایف استجالو، شاملو و قاجار که با آن طوایف دشمنی دیرینه داشتند، به نفع حیدر میرزا پسر دیگر شاه تهماسب برخاستند. با مرگ تهماسب، دعواهای خونینی بر سر این موضوع درگرفت و چون طرفداران شاه اسماعیل دوم موفق به کسب قدرت شدند، تصفیه های خونینی توسط دربار و شاهزادگان به راه افتاد (روملو، ۱۳۵۷: ۶۳۷؛ منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱/۲؛ ۶۳۲؛ منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۵). در نتیجه این نابسامانی، قزوین که پایتخت بود و بسیاری از شهرهای دیگر دچار هرج و مرج شد و هیچکس در امان نبود. زیرا کینه های قبیله ای باعث می شد که مردم به جان و مال یکدیگر حمله کنند. بازارها و مغازه ها تعطیل و «دستگیری و حمله به سلول های تجار امری عادی تلقی می شد» (هینتس، ۱۳۷۱: ۱۱۰). و مردم در تأمین غذا و امرار معاش در سختی بودند. هنگامی که خطبه به نام شاه اسماعیل دوم خوانده شد و او بر تخت نشست، دستور بازکردن بازارها و دکان ها و رسیدگی به امور مردم را صادر کرد. «مردم و بالاتر از همه کشاورزان، صنعتگران و بازرگانان امیدوار بودند که اصلاحاتی در امور قضایی و حقوقی صورت گیرد». از نظر اجتماعی نیز وضعیت شهر به آرامش قبلی خود بازگشت. اما اقدامات شاه باعث افزایش ترس و درگیری های فکری در بین مردم شد.

به گفته علم آرای عباسی (اسکندر منشی، ۱۳۸۷: ۲۱۳/۱)، گرویدن وی به سنن شافعی موجب دلسردی مردم نسبت به دین و حکومت شد که یکی از آثار بد آن بی میلی مردم در روزهای گذشته بود. تولیدات مردم در یک سردرگمی سیاسی بودند و هیچ امنیت، تشویق و حمایتی وجود نداشت که آنها را مجبور به تولید مازاد کند. از سوی دیگر، مخالفت اسماعیل دوم با اکثریت علمای شیعه زمینه دوری و جدایی این طبقه از وی را فراهم کرد. در حالی که بسیاری از مردم این قشر را شجره طیبه و ملجأ امن و دلیل نجات خود می دانستند. لذا نمی خواستند در پرداخت مالیات و کشاورزی و تولید و حمایت معنوی با او همراهی کنند.

البته برخی معتقدند این سیاست های دینی اسماعیل دوم یعنی کاهش قدرت علمای نقش پدر و اعلام مذهب اهل سنت، بیشتر جنبه سیاسی دارد تا مذهبی. و تأملی در سیاست های اجتماعی و اقتصادی اسماعیل دوم ضمن انعکاس بحران های به جا مانده از اواخر دوره تهماسب که آثارش تا پایان سلطنت عباس اول ادامه داشت، جهت گیری های پوپولیستی^۷ اسماعیل دوم را نیز نشان می دهد (آقاجری، ۱۳۸۹: ۱۸۶). این سیاست ها و اقدامات یک طرف حکومت اسماعیل دوم بود. روی دیگر سکه کاملاً متفاوت است. گرچه کشته شدن شاهزادگان و سرداران قبایل بسیاری از مردم را از شاه اسماعیل ناراضی و مأیوس کرد، اما اقدامات رفاهی و عدالت خواهی او اوضاع را تغییر داد و بسیاری از مردم را به سوی او گرایش دادند. اگرچه به سخنان برخی از مورخان این دوره که

⁷ populist

به دلیل وابستگی به خاندان صفوی به دفاع از خاندان صفوی برخاسته‌اند، نمی‌توان کاملاً اعتماد کرد، اما حقایقی در نوشته‌های آنان نهفته است که وضعیت این زمان را آشکار می‌کند.

نتیجه‌گیری:

با بررسی این بازه زمانی مشخص می‌شود که نظامی شدن آغاز حکومت صفوی عامل مهمی برای سوق دادن نهادهای صفویه به سوی اهداف نظامی و جنگی بوده است و تدبیری در راستای رشد اقتصادی اندیشه نشده است. بنابراین، اقتصاد جامعه مسئولیت حمایت و پشتیبانی از رویه جنگی دولت را بر عهده داشت. ساختار قضایی حکومت صفویه بخش زیادی از نیروها و منابع خود را صرف استقرار سیاسی کرد. بنابراین کل این ساختار نیز در خدمت این اهداف به کار گرفته شد. به همین دلیل بود که حکومت صفویه در این زمان از امور اقتصادی جامعه ایران با تفکر قومی و قبیله‌ای استفاده می‌کرد و نظریه اقتصاد دینی در این زمینه چندان چشمگیر نبود. دولت بر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی به عنوان بخشی از وظایف دولت در قبال جامعه تأکید جدی نمی‌کرد و اگرچه برای بهبود زندگی تلاش می‌کرد، اما این وظیفه اصلی دولت برای استقرار قدرت سیاسی بود.

منابع:

۱. آقاجری، هاشم (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر مناسبات دینی و دولت ایران عصر صفوی*. تهران: طرح نو.
۲. اسکندر منشی (۱۳۸۷). *تاریخ عالم آرای عباسی*. به اهتمام ایرج افشار. چ ۴. تهران: امیرکبیر.
۳. اشرف، احمد (۱۳۵۳). «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی». *نامه علوم اجتماعی*. س ۱. ش ۱. صص ۲۳-۳۹.
۴. امینی، ابراهیم‌بن میرک جلال‌الدین (۱۳۸۳). *فتوحات شاهمی*. تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۵. باربارو، جوزافا و دیگران (۱۳۸۱). *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. چ ۲. تهران: خوارزمی.
۶. باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۷۸). *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*. تهران: صفی‌علیشاه.
۷. بدلیسی، شرف‌الدین بن شمس‌الدین (۱۳۷۷). *شرفنامه*. به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف. چ ۲. تهران: اساطیر.
۸. پیگولوسکایا و دیگران (۱۳۵۴). *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
۹. تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۹). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه ابوتراب نوری. چ ۴. تهران: سنایی.
۱۰. تهماسب صفوی (۱۳۶۳). *تذکره شاه‌تھماسب*. چ ۲. تهران: شرق.
۱۱. جنابدی، میرزابیگ بن حسن (۱۳۷۸). *روضه‌الصفویه*. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: موقوفات افشار.
۱۲. خواند امیر، امیر محمود (۱۳۷۰). *تاریخ‌شاه اسماعیل و شاه تھماسب صفوی*. تصحیح محمدعلی جراحی. تهران: گستره.
۱۳. خواندمیر، غیاث‌الدین بن هماملدین (۱۳۶۳). *تاریخ حبیب‌السیر*. زیر نظر دبیرسیاقی. چ ۳. تهران: خیام.
۱۴. روملو، حسن (۱۳۵۷). *احسن‌التواریخ*. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
۱۵. شاردن، ژان (۱۳۴۵). *سیاحت‌نامه شاردن*. ترجمه محمد عباسی. تهران: امیرکبیر.
۱۶. شاملو، ولی‌قلی بن داودقلی (۱۳۷۱). *قصص‌الخاقانی*. تصحیح حسن سادات ناصری. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۳). *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه‌عباس*. چ ۴. تهران: شرکت

انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۸. *عالم آرای شاه اسماعیل* (۱۳۸۸). تصحیح اصغر منتظر صاحب. چ ۳. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. *عالم آرای صفوی* (۱۳۶۳). به کوشش یدالله شکری. چ ۲. تهران: اطلاعات.
۲۰. قزوینی، بوداق (۱۹۹۹). *جواهر الاخبار*. به کوشش محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا. توکیو: مطالعات فرهنگ‌های زبانهای آسیا و آفریقا.
۲۱. قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۸۶). *لب التواریخ*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۲. گلچین معانی، احمد (۱۳۸۰). *شهر آشوب* (در شعر فارسی). به کوشش پرویز گلچین معانی. تهران: روایت.
۲۳. مستوفی، محمد محسن (۱۳۷۵). *زبدهالتواریخ*. به کوشش بهروز گودرزی. تهران: موقوفات افشار.
۲۴. منشی قمی، احمد بن حسین (۱۳۸۳). *خلاصهالتواریخ*. تصحیح احسان اشراقی. چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
۲۵. منجم یزدی، ملاجلال الدین محمد (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*. به کوشش سیف‌الله وحیدنیا. تهران: وحید.
۲۶. نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۰). *شاهتہماسب صفوی (اسناد و مکاتبات تاریخی)*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲۷. نویدی، داریوش (۱۳۸۶). *تغییرات اجتماعی، اقتصادی در ایران عصر صفوی*. ترجمه هاشم آقاجری. تهران: نشر نی.
۲۸. وبر، ماکس (۱۳۸۷). *دین، قدرت، جامعه*. ترجمه احمد تدین. چ ۳. تهران: هرمس.